فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و پنجم. پاییز ۱۳۹۷، صص۲۰۷-۱۸۷ Vol 3. No 25. 2018, p 187-207
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

نقش اضطرار در مسئولیت مدنی

دکتر علیرضا مظلوم رهنی[1]. محسن رجب زاده[2]
۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس. ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه اسلامی واحد تهران شمال
و دانشگاه علامه طباطبایی تهران. ایران

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نقش اضطرار در مسئولیت مدنی پرداخته است. بدون تردید اضطرار، وصف تقصیر را از فعل زیان بار زدوده اقدامی را که در وضعیت عادی، نامشروع و حرام است مشروع و مباح می سازد. شخص مضطر که خسارت وارد کرد و مال دیگری را تلف کرده و یا سبب تلف مال او شده باشد، مسؤولیت جزایی ندارد اما مسئولیت مدنی به حکم خود باقی است باید خسارت و غرامت های وارده را جبران کند اگرچه آن شهص مجرم نیست فعل حرام را مرتکب نشده تازمجازات شود. در حقوق اسلام صرف ایراد خسارت به عیر باعث مسئولیت مدنی می شود و احراز انتساب فعل ضرری به فاعل آن، برای مسئولیت شناخته وی کافی است. در فقه اضطرار در هیچ حالتی مسئولیت جبران ضرر را از بین نمی برد.

در این تحقیق به مطالب چون نقش اضطرار در مسئولیت مدنی، ادله اضطرار و شرایط تحقق اضطرار و تفاوت اکراه و اضطرار، تفاوت و اشتراکات مسئولیت مدنی و مسئولیت جزایی و مبانی مسئولیت مدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مسئولیت مدنی مضطر بر اساس قواعد چون لاضرر، اتلاف، تسبیت، غرور، ضمان تعدی و تفریط و قانون مدنی و مسئولیت مدنی ایران به حال خود باقی است هر ضرر و زیانی که به وجود آمده باید جبران شود.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، اضطرار، اکراه، خسارت، لاضرر، اتلاف، غرور، تعدی و تفریط

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مقدمه:

در فقه اسلامی در میان قواعد مهم فقهی به قاعده اضطرار برخورد میکنیم؛ که در فقه کاربرد زیادی هم دارد. مفاد قاعده این است که به هنگام وجود یک ضرورت یا اضطرار حرمت حرام و وجوب واجب برداشته می شود و صورت جواز را به خود میگیرد اموری که مورد نهی و منع شارع با عقل قرار گرفته اند؛ مانند حرمت تصرف در مال غیر بدون اجازه او، در صورتی که ضرورت یا اضطرار شدید وجود داشته باشد و مخل و یالب اراده نیز باشد، از ممنوعیت خارج می شود. بر اساس این قاعده، ضرورت‌ها و اضطرارها هر امور ممنوعی رت مجاز می‌سازند از آنجا که اضطرار یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری می باشند، آیا اضطرار از شخص مضطر سلب مسئولیت مدنی نیز می‌نماید یا خیر؟ و درجه میزان تاثیر این عوامل در رفع مسئولیت مدنی از شخص مرتکب چه میزان می‌باشد؟ محل بحث در این تحقیق هست، هدف از این پژوهش بررسی ماهیت و آثار اضطرار و تاثیر آن در مسئولیت مدنی از دیدگاه فقها و قوانین جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می باشد.

مفهوم اضطرار:

اضطرار صفتی است که در اثر شرایط تهدید آمیز و غیر قابل تحمل، مرتکب را به سوی فعل نادرست می کشاند اضطرار در لغت عرب، مصدر باب افتعال از ریشه «ضر، یضر، ضرا» به معنی محتاج بودن، درمانده و ناچتر بودن و مجبور شدن آمده است. اضطرار به معنی بیچارگی، ناچاری، درماندگی است (این منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج۱، ج۸، ۱۴۰۸ ق، ص۴۵۱).

فقها در تعریف اضطرار گفته اند: الاضطرا ما لم یکن الصبر علیه مثل الجوع. اضطرار آن چیزی است که بر آن نمی توان صبر کرد مثل گرسنگی (اردبیلی، احمد ابن محمد مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۰۳).

یتحقق الاضطرار بالخوف علی اتلاف نفسه او نفس محترمه او عرضه او عرض محترم او ماله او مال محترم یجب علیه حفظ او غیر ذلک من الضرر الذی لا یتحمل عادتا (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی الشرح شرایع الاسلام، ج ۳۶، دار الاحیاء، التراث العربی، بیروت، چ هفتم، ۱۴۰۴، ص ۴۲۷) اضطرار با خوف بر اتلاف نفس آبرو و مال خود یا دیگری که حفظ آن بر او واجب بوده متحقق می‌شود و یا ضرری است که عادتا نمی‌توان تحمل کرد المضطر و هو کل من یخاف التلف علی نفسه او غیره من محترم (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم، قم، ۱۳۹۱، ص۲۱۶) مضطر کسی است که از تلف نفس خود با نفس محترم دیگری بترسد یا کسی است که اگر غذا نخورد خوف تلف او باشد اضطرار، از عوامل رافع مسئولیت کیفری، موقعیت شخصی است که با فقدان هرگونه تعرضی بیرونی، برای حفظ حقوق یا اموال در معرض خطر خود یا دیگری ناگزیر از ارتکاب جرم می گردد؛ مانند سرقت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مواد غذائی برای تغذیه (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم، قم، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶).

تعریف که دانشمندان حقوق ارائه داده عبارت است: اضطرار از نظر آقای دکتر جعفری لنگرودی حالتی است که در آن تهدید وجود ندارد ولی اوضاع و احوال برای انجام یک عمل طوری است که انسان باوجود عدم رضایت و تمایل به آن کار بسابقه آن اوضاع و احوال آن کار را علیرغم میل باطنی خود ولی از روی قصد و رضای خاصی که آنرا در حقوق مدنی رضای معاملی می نامند). آن معامله با آن کار را انجام می‌دهد و این مقدار از رضا حداقل رضایی است که وجود آن شرط نفوذ عقد است.

مفهوم مسئولیت:

در لغت مسئول به کسی گفته می شود که از وی سؤال و بازخواست کنند. معنای مسئولیت در اصطلاح حقوقی از معنای لغوی خود به دور نیفتاده است؛ زیرا در جامعه مسئول بودن یا مسئولیت به این معناست که شخص باید پاسخگوی برخی از اعمال خویش باشد و این پاسخگویی اگر در دادگاه خداوند یا در نزد وجدان صورت گیرد، مسئولیتی که با آن روبرو هستیم، مسئولیت اخلاقی است و اگر در برابر حقوق موضوعه آن صورت پذیرد مسئولیتی که با آن مواجه هستیم مسئولیت حقوقی است. مسئولیت حقوقی نیز به نوبه خود می‌توان مسئولیت جزایی و مسئولیت مدنی منقسم گردد. مسئولیت مدنی نیز در معنای گسترده خود به دو نی مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیر قرار دادی (قهری) منقسم گردد (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم، قم، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶).

بنابر این مسئولیت مدنی عبارت است از الزام شخص به جبران خساراتی که در نتیجه عمل منتسب و مرتبط به او به دیگری وارد آمده است (همان کتاب).

ادله اضطرار:

در این بخش می‌خواهیم به این مسئله بپردازیم که علل و عوامل این که حالت اضطرار باعث زوال مسئولیت و در نتیجه باعث تبرئه شخص از گناهی که انجام داده می‌شود چیست؟ و چه مسائل باعث مطرح شدن بحث اضطرار و سقوط مجازات از عهده شخص می‌شود.

کتاب:

منظور از کتاب در علم اصول فقه همان قرآن است. در قرآن کریم آیات متعددی در مورد حالت اضطرار وجود دارد. به عنوان نمونه در آیه ۱۷۳ سوره بقره آمده است: انما حرم علیکم المیته والدم و لحم الخنزیر و ما أهل به لغیر الله من اضطر غیر باغ و لا عاد إثم علیه ان الله غفور رحیم. همانا خداوند حرام گردانیده است بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و هر ذبیحه ای را که به نام غیر خدا کشته باشد. پس هر کسی که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

به خوردن آنها مضطر و ناچار شود بی آن که قصد تجاوز و تعدی از حکم خدا را داشته باشد یعنی باید بدون تمایل و به قدر ضرورت مصرف کند] گناهی بر او نخواهد بود که خدا آمرزنده و مهربان است. بدین ترتیب خداوند در این آیه کسی را که براثر اضطرار و خلاف میل درونی خود به مقدار ضرورت به خوردن این گونه چیزها مبادرت می ورزد، گناهکار نمی داند .در آیه ۱۶۵ سوره انعام نیز آمده است: قل لا أجد فیما أوحی إلی محرما علی طاعم یطعمه الا أن یکون میته أو دم مسفوحا أو لحم خنزیر فأنه رجس أو فسقا أهل لغیر الله به فمن اضطر غیر باغ و لا عارفان ربک غفور رحیم ای پیامبر بگو در احکامی که به من وحی شده است، من چیزی را که برای خورندگان طعام حرام باشد نمی یابم؛ جز آن که مرده باشد یا خون ریخته و یا گوشت خوک که پلید است و با حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کنند و در همین ها که حرام است نیز هرگاه کسی به خوردن آنها مضطر گردد. در صورتی که از روی ستم و از راه تعدی و تجاوز از فرمان خدا نباشد و به قدر ضرورت مصرف کند، باز خدا خواهد بخشید که همانا خدای نو بخشنده و مهربان است. این حکم قرآن در آیات متعدد دیگری هم از جمله ایه ۳ سوره مائده و آیه ۱۱۹ سوره انعام مورد تصریح قرار گرفته است. در این دو آبه هم شخص مضطری که در مخمصه قرار گرفته و بدون تمایل به معصیت افتاده و از روی ناچاری از خوردنی های حرام و گوشت حیوان مرده استفاده کرده باشد، مشمول عفو و آمرزش خداوند قرار گرفته است. به حالت ضرورت یا اضطرار در آیات ۹ و۱۰ سوره مائده و آیه ۲۸۷ سوره بقره نیز اشاره شده است.

سنت

از نظر شیعه سنت عبارت از قول یا فعل یا تقریر معصوم اعم از پیامبر (ص) یا امامان علیهم السلام هست. به این ترتیب در بحث ست باید به احادیث، روایات و اخبار توجه نمود. یکی از دلایل مهم عدم مسؤولیت کیفری شخص مضطر، حدیث معروف رفع است که منقول از پیامبر (ص) هست. پیامبر (ص) فرمود: «رفع عن أمتی تسعه الاشیاء: الخطا و النسیان وما استکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطر والیه و الطیر و الحسد و التفکر فی الوسوسه. . . » از امت من مؤاخذه از ۹ چیز برداشته شد؛ خطا و فراموشی، آنچه به آن اکراه شده اند، آنچه نمی دانند، آنچه از طاقتشان خارج است و آنچه به آن ناچار و مضطر شدهاند و مراد از این حدیث آن است که اگر شخصی در مقام دفع ضرورتی به کار مضطروالیه دست زند و مرتکب گناه شود بخشوده است.

مواردی که اشاره شد، از جمله سنت قولی معصوم هستند؛ اما در سنت فعلی نیز به همین ترتیب بوده و حالت ضرورت با اضطرار سلب مسؤولیت گناهکار را به دنبال داشته است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

اجماع

سومین دلیل فقهی قاعده اضطرار، اجماع است. فقها در این مورد اتفاق نظر دارند که اگر کسی مضطر شود برای او جایز است که از غذا یا آب دیگری بنوشد و می گویند اختلافی در این زمینه وجود ندارد. در بیشتر کتاب های فقهی بحث حالت ضرورت یا اضطرار در کتاب «اطعمه و اشربه» به تفصیل بیان شده است. به عنوان مثال امام خمینی (ره) در جلد دوم کتاب تحریر الوسیله» در باب «الأطعمهٔ والأشربه» مسائلی را در خصوص اضطرار یا ضرورت مطرح کرده اند. ایشان در مسئله ۳۰ پس از ذکر آنچه برای انسان حرام است و در حال اضطرار و ضرورت مباح می شود، می فرمایند: «تمام محرمات مذکور مباح می شوند در حال اضطرار به آنها، یا این که حفظ جان و سد رمقش بر خوردن آن متوقف است یا با ترک آن ایشان همچنین در مسئله های ۳۲ و ۳۳ همین کتاب می فرمایند: «در هر موردی که حفظ نفس به ارتکاب حرام توقف داشته باشد، ارتکاب آن واجب است. پس در چنین حالی اجتناب از آن جایز نیست پس اگر عطش پیدا کند که بر خودش خوف یابد، خوردن شراب جایز و بلکه واجب است و همچنین است اگر به غیر شراب از محرمات اضطرار پیدا کند. اگر به حرامی اضطرار پیدا نماید، باید بر مقدار ضرورت اکتفا کند و زیاده بر آن جایز نیست پس اگر ضرورت اقتضا کند که شراب بیاشامد یا مینه بخورد تا خوف بر خود را دفع نماید، باید به همان اکتفا کند و زیاده بر آن برایش جایز نیست (موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیه، جلد ۲، موسسه انتشارات دار العلم، قم).

به این ترتیب باید گفت که فقها ضمن بحث از قاعده فقهی «الضرورات تبیح المحظورات» (ضرورتها ممنوعیت ها را مباح می‌سازد) مصادیق مختلفی از حالت های اضطرار را بیان داشته و از جمله تأکید کرده اند که خوردن مردار در حالت ضرورت (برای جلوگیری از مرگ) نه تنها جایز؛ بلکه واجب است و یا این که اگر کسی از شدت عطش برای نجات از مرگ و یا درمان بیماری سختی که تنها با نوشیدن شراب درمان می شود به مقدار ضرورت شراب بنوشد، مستوجب حد شرب خمر (۸۰ ضربه تازیانه) نخواهد بود. قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» از قواعد مسلم فقه اسلام است، به گونه ای که برخی از فقهای بزرگ امامیه در مورد اهمیت این قاعده می نویسد هر حرامی جز قتل مسلمان بر مضطر حلال است. در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی نیز بیان شده چنین کسی محکوم به حد شرب خمر نخواهد شد.

عقل

چهارمین دلیل فقهی قاعده اضطرار، عقل است. برخی از فقها استدلال کرده اند که این قاعده یک قاعده عقلی است و در هنگام اضطرار حکم حرمت رفع می شود .اضطرار یا ضرورت از نظر عقل چنین است که کیفر نمودن بزهکاری که بنا به ضرورت چرمی را انجام ده است، بی فایده هست؛ زیرا هیچ یک از توقعات معمولی مجازات را برآورده نمی کند. می دانیم که اجرای مجازات غالبا برای تنبیه و جلوگیری از تکرار جرم در آینده است؛ اما تنبیه مرتکب جرم ضروری که از سر ناچاری به ارتکاب جرم دست زده، بی فایده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

است. به عبارت دیگر کیفر شخص مضطر هیچ یک از هدف های اساسی مجازات از قبیل تنبیه و اصلاح مجرم یا ارعاب و اخافه متهم و جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده را برآورده نمی‌کند.

شرایط تحقق اضطرار

اضطرار در صورتی می‌تواند به عنوان رافع مسئولیت مورد توجه قرار گیرد که شرایط ذیل را دارا باشد. به عبارت دیگر شرایط ذیل برای تحقق رافع مسئولیت مضطر لازم است. با توجه به کتب فقها و دانشمندان علم حقوق و نگاهی به ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید و تبصره آن می توان این شرایط را نام برد.

بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع:

اولین شرطی که برای تحقق اضطرار لازم است وجود و بروز خطر شدید است (قانون مجازات اسلامی قدیم ماده ۵۵ در قانون جدید ماده ۱۵۲). به عبارت دیگر زمانی به شخصی مضطر خطاب می‌شود که دچار خطری شدید و غیر قابل تحمل شود. پس اگر خطری که شخص را تهدید می‌نماید جزئی و قابل تحمل باشد آن شخص مضطر نیست. آنچه مسلم است در صورتی که خطر در واقع وجود داشته باشد و به صرف ادعای وجود آن نمی توان به زبان دیگری اقدام نمود. فقها به شدید و غیرقابل تحمل بودن خطر و خوف اشاره کرده اند. هم چنین خطری که مجوز زدن ضرر به دیگری می‌شود باید فعلی یا قریب الوقوع باشد و نمی‌توان به استناد خطرات احتمالی به دیگران ضرر وارد نمود. به عنوان مثال صاحب جواهر در این باره گفته المدار علی صدق الاضطرار الظاهر تحققه بخوف الضرر الذی لا یتحمل عاده اذا کان خوفا معتدا به عند العقلاء، لا مجرد وهم فضلا عن العلم و الظن (محقق حلی، نجم الدین جعفر ابن حسن، شرایع الاسلام فی المسایل الحلال و الحرام، ج۳، موسسه اسماعیلیان قم، چاپ دوم ۱۴۰۸، ص ۱۸۲). خوفی که برای مضطر ایجاد می شود باید در نتیجه علم یا ظن یا احتمالی که منشأ عقلایی داشته باشد، باشد و به مجرد و هم و احتمال نمی توان فعل حرام را مرتکب شد.

پس می‌توان گفت که تمامی فقها فعلیت یا قریب الوقوع بودن خطر شدید را برای تحقق اضطرار لازم دانسته اند. فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن خطر، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص هر مورد تعیین می‌شود (اصفهانی(فاضل هندی) محمد بن خسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام ج ۹، پیشین ۳۲۰). وقت خطر قریب الوقوع بودن شرط است بنابراین عکس العمل در مقابل خطری که قبلا بوده و یا خطری که احتمال وجود آن در آینده برود موجب توجیه عمل ارتکابی نخواهد بود بدین ترتیب کسی که برای جلوگیری از خسارت ناشی از سیلی که باغ و مزرعه اش را فراگرفته ناگزیر از تخریب دیوار مالک مجاور می گردد مستوجب مجازات نیست (بقره آیه ۱۷۳).

قانون گذار نیز به تبعیت از فقه در تدوین ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی جدید و ماده ۵۵ قدیم به فعلی یا قریب الوقوع بودن خطر شدید اشاره کرده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

خطر را مضطر عمدهٔ ایجاد نکرده باشد یا ناشی از تقصیر مضطر نباشد

مهم ترین چیزی که به فعل شخص جانی، حالت مصونیت می‌بخشد همان حالت خطر است که شخص با خطر مواجه می‌شود و این مصونیت بخشیدن زمان محقق می‌شود که شخص خودش به وجود آورنده خطر نباشد و اگر خودش به دست خود خطر را ایجاد کرد مسئولیتش را هم باید بکشد. در قران کریم تعبیر غیر باغ و لا عاد اشاره به این دارد که اضطرار از روی ستم و از راه تعدی و تجاوز از فرمان خدا نباشد. فمن اضطر غیر باغ ولا عاد إثم علیه إن الله غفور رحیم. پس هرکسی که به خوردن آنهامضطر و ناچار شود بی‌آنکه قصد تجاوز و تعدی از حکم خدا را داشته باشد (قانون مجازات اسلامی قدیم ماده ۵۵ در قانون جدید ماده ۱۵۲). مطابق قانون مجازات اسلامی، هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان به منظور د خود یا دیگری مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد، مشروط بر اینکه خطر را عمدا ایجاد نکند (قانون مجازات اسلامی قدیم ماده ۵۵ در قانون جدید ماده ۱۵۲).

طبق قانون مجازات اسلامی در صورتی شخص می تواند به اضطرار استناد نماید که خطری که برای دفع آن به دیگران ضرر زده از روی عمد ایجاد نشده باشد. لذا اگر شخصی با اقدام عمدی خویش شرایط و موقعیت اضطراری را برای خود ایجاد نماید نمی تواند از اذن شارع در حالت اضطرار بهره مند شود. برای تحقق اضطرار نه تنها خطر از روی عمد مضطر ایجاد شده باشد بلکه خطر در نتیجه تقصیر او نیز نباشد. پس اگر خطری که ایجاد شده در نتیجه تقصیر مضطر باشد او نمی تواند از احکام اضطرار به سود خود بهره برد. به عنوان مثال، اگر شخصی با اطلاع از نقص فنی خودرو و با آن خودرو مسافرت کند و در نتیجه همین نقص ناچار به ورود خسارت به دیگری شود نباید مضطر شناخته شود زیرا خسارت وارده ناشی از همین تقصیر او بوده: است. چون خودش در رفع نقص خودرو کوتاهی کرده و مسئولیت هم عهده خودش است.

تناسب عمل ارتکابی مضطر با خطر موجود

از شروط دیگر حالت اضطرار آن است که اقدامی که مضطر برای دفع خطر انجام می دهد باید با خطر متناسب باشد به عبارت دیگر حالت اضطرار محقق نمی‌شود که مگر عمل ارتکابی نیز با خطر موجود متناسب باشد و در نتیجه ضرورت باید به قدری لازم دفع گردد و در آن افراط تفریط صورت نگیرد.

به تعبیر قران کریم غیر باغ و لا عاد باشد یعنی از روی ستم و از راه تعدی و تجاوز از فرمان خدا نباشد. خداوند در این آیه کسی را که بر اثر اضطرار و خلاف میل درونی خود به مقدار ضرورت به خوردن این گونه چیزها (مردار، خون، گوشت خوک. . .) مبادرت می ورزد، گناهکار نمی داند (بقره ایه ۱۷۳). اگر چه مضطر بر طبق قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» در حالت اضطرار می توان مرتکب فعل حرام شود اما در این اقدام آزاد نیست و باید در حد ضرورت و متناسب با خطر فعل حرام را مرتکب شود. قاعده دیگر به نام «الضرورات تتقدر بقدرها» را وضع کرده اند که بر اساس آن اقدام مضطر باید متناسب با خطر و تهدید باشد بیشتر از آن (نجفی، محمد حسن جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، پیشین، ص۴۳۱).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

در قانون مجازات اسلامی هم به صراحت متناسب بودن رفتار ارتکابی با خطر موجود را بیان نموده است؛ بنابراین اگر فعل ارتکابی مضطر متناسب با خطر نباشد او نمی تواند به احکام اضطرار استناد نماید (قانون مجازات اسلامی قدیم ماده ۵۵ در قانون جدید ماده ۱۵۲). اکثر فقهایی که به بحث اضطرار پرداخته اند مسئله تناسب اقدام مضطر با خطر را نیز مطرح کرده اند. برای مثال محقق حلی در شرایع الاسلام فرموده که آن چه در اضطرار اذن داده شده حفظ رمق است تجاوز از آن حرام است چون قصد حفظ نفس است (محقق حلی، نجم الدین جعفر ابن حسن، شرایع الاسلام فی المسایل الحلال و الحرام، ج۳، موسسه اسماعیلیان قم، چاپ دوم ۱۴۰۸، ص ۱۸۲). یا در کشف اللثام و تحریر الأحکام آمده که مقدار مباح در اضطرار همان سد رمق است و تجاوز از آن حرام است (اصفهانی (فاضل هندی) محمد بن خسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام ج ۹، پیشین ۳۲۰). بنابراین فقهای امامیه تجاوز از مقدار ضرورت و حاجت را جایز ندانسته اند؛ بنابراین اگر فعل ارتکابی مضطر متناسب با خطر نباشد و به مقدار ضرورت نباشد دیگر قابل استناد نیست.

ضرورت داشتن عمل ارتکابی یا اقدام مضطر برای دفع خطر ضروری باشد

شرط دیگری مبنی بر اینکه فعل مضطر مشمول معافیت قانونی شود، باید حفظ جان یا مال خود یا دیگری از راه دیگری جز با نقض دستور قانون گذار مقدور نباشد یعنی اقدام که مضطر برای دفع ضرر انجام می‌دهد باید ضروری و لازم باشد. حالت ضرورت یا اضطرار زمانی مفهوم خواهد داشت که برای رفع خطر به کار گیری راههای دیگر به جز ارتکاب عملی ضرری به دیگری ممکن یا مؤثر نبوده و به عبارت دیگر تنها راه دفع خطر در حالت اضطرار ارتکاب عمل حرام باشد؛ بنابراین اگر دفع خطر به طریق دیگری غیر از ارتکاب عمل ضرری ممکن شود، دافع خطر نمی‌تواند از معافیت مربوط به اضطرار استفاده نماید (گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، پیشین، ص ۱۳۲۵).

علیرغم وجود خطر ضرورتی برای مداخله مضطر وجود نداشته باشد مضطر باید از اقدام زیان بارعلیه اشخاص ثالث بپرهیزد به عنوان مثال هنگامی که منزل در آتش می‌سوزد، چنانچه صاحب خانه کت دیگری را برداشته برای خاموش کردن آن حریق بزرگ بشتابد و باعث سوختن کت مزبور گردد، با توجه به حجم حریق از ابتدا مشخص باشد که اقدام وی تأثیری در اطفاء حریق ندارد فعل او غیر ضروری تلقی می گردد. در قانون جزای اسلامی صراحت دارد که عمل ارتکابی یا اضرار به دیگری برای دفع خطر ضرورت داشته باشد و الا اگر ضرورت نداشته باشد و عمل وی در شرایط حالت اضطرار نبوده موجب معافیت از مجازات مرتکب نخواهد بود (قانون مجازات اسلامی قدیم ماده ۵۵ در قانون جدید ماده ۱۵۲).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مضطر برحسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر نباشد

از شروطی دیگر که فعل مضطر مشمول معافیت قانونی شود در تبصره ماده ۱۵۲ قانون جدید مجازات اسلامی به چشم می خورد ولی در قانون مجازات سابق بیان نشده بود این است که مضطربه موجب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر نباشد پس به موجب این شرط اگر مضطر بر حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر باشد نمی تواند با تمسک به اضطرار از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نماید. برای مثال، مأمورین. آتش نشانی که بر حسب وظیفه مکلف به اطفا حریق هستند نمی توانند به بهانه ضرورت و دفع خطر از خود از وظایف خودسر باز زنند (فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی سال چهاردهم، شماره پنجاه، زمستان ۹۶، ص ۵۷).

البته در جایی که جان این اشخاص در خطر باشد مسئله مورد مناقشه است. برخی از فقها معتقدند که ادله ایثار مقید به ادله وجوب حفظ نفس است یعنی حفظ جان شخص بر وظیفه ای که به موجب قانون مکلف به انجام آن بوده است مقدم است (محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، جلد ۴، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص۱۴۶ و ۱۴۷) صاحب جواهر در بحث از جایی که دو شخص مضطر شوند و خوف تلف آنها باشد و یکی از آنها دارای غذا باشند بیان کرده است که بذل غذا به دیگری واجب نیست مگر این که دیگری نبی یا وصی نبی باشد که جان او اولی بر جان صاحب غذا است (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ج ۳۶، پیشین، ص۴۳۳).

برخی از حقوقدانان در این باره بیان کرده اند که در مواردی که حفظ نفس با وظیفه در تعارض قرار می‌گیرد این مورد از مصادیق تزاحم می شود و بایستی به موجب قواعد تزاحم ابتدا به دنبال مرجح باشیم و اگر مرجحی نبود به دایره تخییر عقلی می رسیم یعنی شخص مخیر می شود که یا جان خود را حفظ کند یا جان دیگری را (محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، پیشین، ص ۱۴۶ و۱۴۷). در اینجا به نظر می‌رسد که چون مسئله حفظ جان استثنایی بر مواردی است که شخص به موجب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر است و در حقیقت تا جایی شخص مکلف است که به وظیفه خود عمل کنند که جان وی در خطر نباشد؛ بنابراین در مواردی که جان شخص در خطر هست شخص مکلف از مصادیق مضطر شناخته می‌شود و می‌تواند با تمسک به قاعده اضطرار از مسؤلیت بری شود (فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، پیشین، ص ۵۸).

اشتراکات و افتراقات اضطرار و اکراه

اصطلاحات اکراه و اضطرار از عناوین ثانویه در تکلیف و احکام بوده که هم در فقه و هم در حقوق مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند و آثاری بر هر یک چه در جنبه حقوقی و مدنی، چه در جنبه جزایی و کیفری مترتب هست؛ اما به اقتضای کاربرد این اصطلاحات، عمده تفاوت‌های این عناوین مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مشترکات

۱- در هر دو شخص، در معرض خطر بوده، در شرایط و اوضاع و احوال تهدید آمیز پسر م ورد عدم اقدام، تهدید فعلیت یافته، موجب تضرر یا تلف نفس آنان می‌شود.

۲- هر دو سبب رفع مسئولیت در امور کیفری می باشند و فرض بر این است که راه رهایی از شرایط و موقعیت مخاطره آمیز منحصر به انجام عملی است که در شرایط عادی محرم و محظور است.

۳- اکراه و اضطرار آن چنان شخص را به موضع ناچاری و درماندگی می‌کشانند که به یا ارتکاب فعل حرام راه چاره ای برای وی باقی نمی‌ماند.

۴-اکراه و اضطرار از عناوین ثانویه بوده، موجب تغییر عنوان شرعی فعل ارتکار توجه مسئولیت جزایی به عامل شده، موجب رهایی وی از تحمل مجازات موجب تغییر عنوان شرعی فعل ارتکابی می‌شوند و در نهایت، مانع توجه مسئولیت جزایی به عامل شده، موجب رهایی وی از تحمل مجازات می‌شوند (محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه ج ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم ۱۴۰۶، ص۱۲۸)

تفاوت‌ها

از کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد، مشروط بر آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب اکراه کننده توأم باشد. در اکراه شخص مکره فاقد رضا و طیب نفس است و مقصود از سلب اختیار در اکراه فقدان رضا و طیب نفس است (گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، پیشین، ص۲۴۸) .آن است که کسی من غیر حق مجبور به انجام کاری بدون رضایت و از روی ترس گردد (صادقی میر محمد حسین، جرایم علیه اشخاص، پیشین ص۲۴۸). در اضطرار نیاز شدید و نیروی غیرقابل مقاومت درونی است در جهت حفظ حیات یا مال با ارزش تر از طریق. ارتکاب جرم، ولی در عین حال مضطر بین تحمل صدمه و ارتکاب جرمی که موجب اجتناب از ورود صدمه و زیان می گردد مختار بوده امکان انتخاب دارد؛ یعنی مضطر می تواند با فدا کردن جان و مال خود از ارتکاب جرم پرهیز کند. در حال که در اکراه عادتا غیرقابل تحمل است شخص مکره بدون میل و رضای درونی خود مرتکب جرم می‌شود و برای معافیت از کیفر باید مکره به ارتکاب جرم وادار شده باشد (گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، پیشین، ص ۲۵۸). "

اضطرار وضعیتی است که فرد بدون این که اراده و اختیار او سلب شده باشد، برای دفع خطر شدیدی که متوجه اوست، مرتکب جرم شود (صادقی، میر محمد حسین، جرایم علیه اشخاص، پیشین ص ۳۰۳)؛ تفاوت‌های که محقق داماد، در قواعد فقه بیان کرده است عبارت است:

۱-در اضطرار، شرایط و موقعیت تهدیدآمیز به طور طبیعی ایجادشده و فرد انسانی در بروز آن دخالتی ندارد مانند موردی که شخص دچار گرسنگی یا تشنگی شدید شده و هیچ غذا یا آب مباحی برای سد جوع یا رفع عطش و نجات نفس از هلاکت در اختیار نداشته باشد و از سر ناچاری اقدام به ارتکاب عمل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

محرمی همچون سرقت یا نوشیدن شراب و یا خوردن گوشت مردار نماید؛ اما منشأ خطر و تهدید در اکراه همواره یک فرد انسانی است که عامل خارجی تلقی می‌شود. در اینجا شخصی با توسل به قدرت و توانایی خود و یا با استفاده از موقعیت خود دیگری را وسیله ارتکاب عملی ناروا قرار داده، او را به سوی انجام عمل مزبور سوق می دهد (محقق داماد، شید مصطفی، قواعد فقه، پیشین، ص ۱۲۷ و ۱۲۸).

۲-اضطرار، سبب مخدوش شدن اختیار و محدودیت اراده شخص مضطر نمی‌شود؛ اما اکراه سبب مخدوش شدن و محدودیت اراده و اختیار شخص مکره می گردد (همان ص۱۲۸).

۳-هر چند اکراه و اضطرار به اعتقاد بسیاری از فقها، در رفع حکم تکلیفی مشترک اند؛ ولی از حیث تأثیر در حکم وضعی متفاوت اند. اکراه موجب زوال حکم وضعی نیز می شود؛ اما اضطرار سبب زوال و از بین رفتن حکم وضعی نمی شود و شخص مضطر در قبال آثار وضعی فعل خود مسئول است (همان ص۱۲۸).

تفاوت مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری

مسئولیت مدنی از مسئولیت کیفری از جهات متعدد متمایز و متفاوت است. تفاوت های که دکتر حبیب الله طاهری در کتاب حقوق مدنی سه و چهار به آنها پرداخته است اشاره می‌شود.

۱- مسئولیت مدنی هنگامی تحقق می یابد که به یک شخص، (خواه طبیعی و خواه حقوقی) زیان وارد آید، ولی مسئولیت کیفری آنگاه به وقوع می پیوندد که زیان بر جامعه وارد آید، از این رو مسئولیت مدنی اساسا توجه خود را به حمایت از فرد معطوف می سازد، در حالی که مسئولیت کیفری دفاع از جامعه را در درجه اول دنبال می‌کند، در مسئولیت مدنی حمایت از شخص به صورت جبران خسارت فرد زیان دیده متجلی می شود، ولی در مسئولیت کیفری دفاع از جامعه در مجازات مجرم نمایان و جلوه گر می گردد تا هم وی به کیفر عمل خویش که امنیت، نظم و آرامش جامعه را برهم زده و یا به مخاطره افکنده است برسد و هم این که عبرتی برای دیگران بوده و آنان را از ارتکاب چنین عملی در آینده بازدارد.

۲- در مسئولیت کیفری مجازات مجرم سنگین، سخت و جبران ناپذیر است؛ چراکه ممکن است در مواردی بازستان نده جان و آزادی مجرم بوده (مانند اعدام و حبس و ممنوع شدن از فعالیتهای سیاسی و یا خرج از کشور و. . .) و یا به حیثیت و اعتبار او صدمه وارد سازد اما تحمل بار مسئولیت مدنی علی الاصول جنبه مالی. دارد آسان تر است به شدت مسئولیت کیفری نیست فقط مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود هست.

۳-در مسئولیت کیفری مجازات متوجه شخص مجرم است یعنی مسئولیت معلول عمل خود مجرم است، اما در مسئولیت مدنی در مواردی مسئولیت برخی از اشخاص مستقیما معلول عمل خود مسئول نیست، بلکه ناشی از عمل غیر است (مانند مسئولیت سرپرست صغار و مجانین که در نگهداری و حفاظت تقصیر کرده باشند) و نیز در مسئولیت مدنی تأدیه خسارت الزاما موجب کاهش اقلام مثبت دارای شخص مسئول نمی‌شود؛ زیرا در موارد بسیاری این خسارت توسط بیمه کننده وی پرداخت می گردد، در حالی که این امر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

در حقوق کیفری ممنوع است و نمی تواند خود را در برابر محکومیت های احتمالی به تأدیه جریمه و به طریق اولی در مقابل مجازات زندانی با اعدامی بیمه نمود.

۴- در مسئولیت کیفری سوئی نیت یکی از عناصر جرم است و موردی وجود ندارد که کسی را بدون تقصیر مجرم بشناسد، اما در حقوق مدنی ممکن است شخص بدون داشتن هیچ نیت بدی و بدون هیچ تقصیری مسئول جبران خسارت شناخته شود، مثل شخص خوابیده با حرکتی که کرده پایش به ظرف قیمتی بخورد و آن را بشکند، طبق قاعده من اتلف مال الغیر فهو له ضامن مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود، با آنکه هیچ تقصیر از او سر نزده است

۵-دعوای کیفری به وسیله شخص دادستان اقامه می شود و تشریفات ویژه ای دارد و صلاحیت رسیدگی به این دعوا با محاکم جزایی است و خلاصه، این دادستان است که اقامه دعوا در برابر دادگاه کیفری کسی را که متهم به ارتکاب جرم هست مورد تعقیب قرار میدهد و بدین سان موجبات مجازات او را فراهم می آورد، ولی در مسئولیت مدنی این شخص زیان دیده است که می باید با طرح دعوا در مقابل دادگاه مدنی جبران خسارت وارده بر خویش را خواستار گردد (طاهری حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴ ص پیشین ص۲۱۷ تا ۲۲۰). لزوم جبران خسارت در مسئولیت مدنی منوط به شکایت زیان دیده است؟ اما در مسئولیت کیفری مجازات مجرم منوط به شکایت مجنی علیه نیست (باریک لو، علی رضا، مسئولیت مدنی، نشر میزان تهران، چ سوم، ۱۳۸۹ ص ۲۴). بنابراین در مسئولیت کیفری و مدنی هم اقامه کنندگان دعوا فرق دارند (دادستان و شخص زیان دیده) و هم محکمه محکمه کیفری و محکمه حقوقی با توجه به موارد یادشده روشن گردید که فاصله این دو مسئولیت از هم بسیار است هر چند که ممکن است در بعضی از موارد باهم هماهنگی مختصری داشته باشد.

مبانی مسئولیت مدنی در فقه و حقوق

در حقوق اسلام صرف ایراد خسارت به غیر باعث مسئولیت مدنی می‌شود و احراز انتساب فعل ضرری به فاعل آن برای مسئولیت شناخته وی کافی است. در فقه هم اضطرار در هیچ حالتی مسئولیت جبران ضرر را از بین نمی برد حتی اگر در هنگام قحطی شخصی برای زنده ماندن غذای متعلق به دیگری را بخورد، باید از عهده آن برآید لزوم جبران ضرر قدیمی ترین بنیانی است که در مسئولیت مدنی از دیرباز به جامانده و همه قواعد دیگر از این منبع سرچشمه گرفته است در اسلام قواعد بسیاری در باب مسئولیت جبران ضرر آمده که به مواردی چند از آن اشاره می‌گردد.

قاعده لاضرر

قاعده حاضر و لاضرر یکی از مشهورترین و بنیادی ترین قواعد فقهی و حقوق اسلام است که در بیشتر ابواب؛ مانند عبادات، معاملات، رابط اجتماعی و اقتصادی مورداستفاده قرار می‌گیرد. اهمیت و کارایی این

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

قاعده بر کسی پوشیده نیست دانشوران نامدار دانش فقه و اصول چون: شیخ انصاری، آخوند خراسانی میرزای نائینی. . موردبحث و کنکاش قرار داده و نکته های ظریف و مهم را در این عرصه مطرح نموده اند شهید مطهری از قاعده لاضرر و امثال آن، به عنوان قوانین حاکم و کنترل کننده قوانین دیگر یا د می کند که در سراسر ابواب فقه حکومت دارد و اسلام برای این گونه قواعد نسبت به سایر قوانین و مقررات حق وتو قائل شده است (مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام صدرا، قم ۱۳۷۸، ص ۱۱۲ و ۱۱۳). متن قاعده از حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» گرفته شده است. در این قاعده با ورود هرگونه ضرر به هر نحو می بایست جبران ضرر انجام پذیرد.

مدارک و مستندات قاعده لاضرر

برای قاعده لاضرر می توان از هم عقل و نقل استدلال کرد.

عقل

لزوم جبران ضرر غیری، از قدیمی ترین مفهومی است که از مسئولیت مدنی به جامانده و همه قواعد دیگر از: این منبع سرچشمه گرفته است. در حقوق اسلامی نیز قاعده «لاضرر» همین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا این قاعده: از یکی از مشهورترین قواعد فقهی است (طاهری حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، پیشین، ص ۲۲۸). برای قاعده «لاضرر» می‌توان از عقل استدلال کرد. دلیل عقلی به عنوان منبع و مدرک قاعده، این است که مدلول این قاعده جزء مستقلات عقلیه است و عقل هر عاقلی حکم به عدم اضرار غیر نموده و شخص ضرر زننده ای را که به هر جهت به کسی زیان وارد می‌کنند، مذمت و سرزنش می‌کند و در صورت ایراد اضرار جبران آن را می‌طلبد (همان ص ۲۲۸). هم چنین میر عبدالفتاح مراغی نفی ضرر را ارجاع به فطرت و عقل سلیم و مستقل انسانی میداند «حکم العقل بذالک، إذ بعد ما علمنا أن هذا شیء قبیح. یحکم العقل القاطع بلزوم رفع هذا العمل القبیح علی فاعله». (حسینی مراغی، میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۷، ص ۳۱۸) عقل مستقل و سلیم به قبح ضرر حکم می‌کند.

آیات

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که با تصریح به واژه ضرر و مشتقات آن در موارد خاص احکام را ارائه. کرده است که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عامی است که «لا ضرر» را می‌تواند به عنوان یک قاعده تثبیت کند (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، پیشین، ص ۲۲۹) که به بعض از آنها می‌پردازیم.

الف) لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده. (بقره آیه ۲۳۳) مادر نباید به ولدش ضرر برساند و نیز پدر هم حق ندارد به فرزندش زیان برساند. در آیه مادران نهی شده اند که با قطع شیر موجب زیان و ضرر فرزندان خود شوند؛ و ضرر رساندن پدر و مادر مورد نکوهش قرار داده شده اند. عرب پیش از اسلام،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مردان طلاق و رجوع را وسیله ای آزار و اذیت قرار داده بودند این ب) در فرهنگ طریق که زنان خود را طلاق می‌دادند بعد به آنها رجوع می‌کردند، به علت رغبت که به آنها داشتند، بلکه با ج) ولا نیت تجاوز و تعدی، خداوند متعال با این ستم و ضرر مبارزه برخاست و فرمود: و لا تمسکوهن ضرار التعتدوا (بقره آیه ۲۳۱) وقت عده سرآمد از راه نیکی و رغبت به آنان رجوع کنید و به قصد اضرار، و آزار رساندن به ایشان رجوع نکنید یضا کاتب ولا شهید. (بقره آیه ۲۸۲) کاتب و گواهی دهنده دین نباید امری را که غیر واقع است بنویسد و همچنین شاهد باید دقیقا به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از آن نکاهد و یا بر آن نیافزاید که موجب ضرر و زیان یک طرف شود (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، پیشین، ص ۲۳۱).

در مجموع، از این آیات به خوبی استفاده می شود که ضرر و زیان وارد کردن بر دیگری به هر طریقی که باشد مجاز نیست و این همان است که گفتیم این آیات می توانند به عنوان منبع و مدرک قاعده «لا ضرر» مورداستفاده قرار گیرد. (همان ص ۲۳۱)

روایات

در خصوص «لا ضرر» در زمینه نفی ضرر روایات بسیار از طریق عامه و خاصه وارد شده است که به صورت تواتر معنوی در آمده است، به این معنا که هر چند همه روایات مذکور به یک لفظ نیست، ولی دارای مضمون واحدی است (همان ص۲۳۱). گرچه ذکر همه روایات در این تحقیق ممکن نیست فقط به ذکر یک روایت که از شهرت بیشتر برخوردار است اکتفا می کنیم؛ که معروف ترین حدیث در این مورد داستان سمرهٔ بن جندب است .روایت چنین است: سمرهٔ بن جندب درخت خرمایی در حیاط مردی از انصار داشت و برای سرکشی به درخت خود، بدون اجازه وارد خانه و ملک مرد انصاری می شد و باعث مزاحمت خانواده آن مرد می شد وسبب ناراحتی مرد انصاری شد تا اینکه عرصه بر صاحب خانه تنگ شد، روزی به سمره بن جندب گفت تو بدون اعلام و اطلاع وارد منزل من می شود در حالی که ممکن است اعضای خانوادهام در وضعیتی باشند که تو نباید آنها را ببینی، بعد از این هنگام عبور، باید اعلام و استیذان نمای. . . امام سمره از این کار امتناع کرد، مرد الصاری مجبور شد به نزد پیامبر اسلام (ص) شکایت کرد. حضرت به او فرمود: بعد از این هنگام عبور حضور خود را اعلام نما، سمره قبول نکرد. حضرت هر پیشنهاد به او داد (پیشنهاد خرید، ده درخت دیگر مثل همان، وعده معنوی) قبول نکرد. پیامبر (ص) فرمود تو مرد سختگیر و ضرر زننده ای هستی و کسی نباید به مؤمن ضرر بزند. به مرد انصاری دستور داد برو درخت را از ریشه درآور و به طرف سمره بیانداز آنگاه حضرت فرمود: " و لاضرر و لاضراره ضرر و ضراردر اسلام نیست (همان ص۲۳۲).

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز حاکمیت لاضرر را پذیرفته است و ضرر رساندن به دیگران را ممنوع دانسته و شخص که ضرر وارد می کند آن را مسئول زیان وارده می داند، باید جبران خسارت کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

در ماده ۱۳۲ قانون مدنی آماده است: کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد تأخیر أعلام رد یا قبول موصی له را در صورتی که موجب ضرر ورثه باشد، موجب اجبار او از طرف حاکم بر اعلام تصمیم شناخته است. در صورت تأخیر حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین کند (قانون مدنی ماده ۸۳۳) ورود ضرر را به زوجه از موارد اجبار شوهر به طلاق تعیین کرده است (قانون مدنی ماده ۱۱۳۰) هم چنین مواد دیگر از قانون مدنی نیز به این مطلب اشاره دارد: ۹۹ و ۱۱۶ و ۱۲۲ و ۱۳۲ و ۱۰۹ و ۰۹ و ۹۰۰

قاعده اتلاف

واژه اتلاف در فقه اعم از نابود کردن، مصرف نمودن و مورداستفاده قرار دادن مال غیر بدون اذن صاحبش، تعریف شده است (موسوی بجنوردی، سید محمد قواعز فقهیه، ج ۱، نشر میعاد، تهران، ج دوم، ۱۳۷۲، ص۳) کسی که مال دیگری را تلف کند مسئول جبران آن است. این قاعده مبتنی بر اموال و تأکید بر جبران آن توسط مسئول اتلاف هست قاعده «اتلاف» یکی از قواعدی است که نه تنها در شرع برای اثبات ضمان به آن استناد شده، بلکه عقلای و اهل عرف نیز به آن استناد می کنند؛ یعنی علاوه بر آنکه یک قاعده شرعی است یک قاعده عقلی نیز هست و مضمون آن این است که: کسی که مال دیگری را تلف کرده است (اعم از عین و یا منفعت و اعم از این که عالما وارد تلف کرده باشد در صورت جهل و غفلت) ضامن است و باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بپردازد (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

مدارک قاعده اتلاف

در بیان مدرک این قاعده فقها بزرگ به کتاب و سنت و اجماع و عقل استدلال می کنند که به آنها به طور اختصار اشاره می شود.

کتاب

یکی از آیات که دانشمندان علم حقوق به آن تمسک جسته است آیه شریفه: «من اعتدی علیکم اعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره آیه ۱۹۴) یعنی هرکسی بر شما تجاوز کند شما نیز مانند آنچه بر شما تجاوز کرده است تجاوز کنید. شیخ طوسی در مبسوط از این آیه در مورد غضب استفاده نموده است؛ البته غضب که منجر به تلف مال شده باشد؛ به این معنا که اگر شخصی مال دیگر را غضب کرد و آن را تلف نمود باید مثل آن را به مالک بدهد اگر مثلی باشد اگر مثلی نباشد یا مثل آن نایاب شده صاحب مال می‌تواند قیمت او را از او بخواهد (ابوجعفر طوسی، محمد، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۳، المکتبه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، سوم، ۱۳۸۷ ص ۶۰). محقق داماد برداشت جامع تری از این آیه دارد و می‌گوید: آیه در مقام جعل حق و بیان حکم وضعی است و در این آیه، حکم واضحی وجود دارد مبنی بر این که هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن آن است (محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، پیشین، ص ۱۱۰).

سنت

همه ای فقها و دانشمندان علم حقوق در باب روایات، معروف ترین روایتی که به آن استناد می‌کنند. «من آتلف مال الغیر فهو ضامن» است. دکتر حبیب الله طاهری از صاحب جواهر چنین نقل می‌کند: این جمله معروف را، هرچند که بعضی از فقها (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۷، ص۶۰). به عنوان یک حدیث از معصوم علیه السلام تلقی کرده اند، اما ظاهرا در کتب هیچ یک از: فریقین نیامده است، لذا می توان گفت که متن این عبارت جمله ای اصطیادی از روایات است نه آن که خود عینا روایت باشد و از زبان معصوم (ع) وارد شده باشد. به هر تقدیر، مضمون آن صحیح و قابل استناد است (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، پیشین، ص۲۴۴).

اجماع و بنای عقلا

همه فقها و دانشمندان از اهل شرع و همه عقلا و اهل عرف برای اثبات ضمان و الزام متلف بر جبران آن همیشه به قاعده «اتلاف» تمسک کرده و متلف را ملزم به پرداخت مثل و قیمت نسبت به مال تلف شده می‌دانند بنابراین، قاعده «اتلاف» یکی از مبانی اصلی مسئولیت مدنی به شمار می آید و مدرک و منبع آن هم آن ادله اربعه هست (همان ص۲۴۵). در رابطه با قاعده اتلاف چند نکته ضروری و لازم است که مورد توجه قرار گیرد.

۱-در اتلاف و الزام ممتلف به جبران خسارت وارده، فرقی بین علم و جهل نیست، یعنی چه آن که شخص با علم و عمد مالی را تلف کند و یا با غفلت و جهل، در هر دو حال ضامن است؛ زیرا دلیل «من آتلف. . » شامل هر دو دسته است.

۲- در باب اتلاف و الزام متلف به پرداخت مثل یا قیمت، فرقی نیست بین این که شخص مباشرتا و مستقیمۀ مالی را تلف کرده باشد و یا بالتسبیب سبب تلف باشد، در هر دو حال ضامن است (همان ص ۲۴۶).

در قانون مدنی ماده ۳۲۸ آماده است: «هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص و معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است» شخص مضطر مکلف به جبران خسارت های ناشی از عمل خود می باشد؛ زیرا این تکلیف ارتباطی به وجود خطا و تقصیر ندارد؛ بنابراین مسؤولیت مدنی مضطر به جای خود باقی است و ضرر و زیان بزه دیده در صورت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مطالبه او باید پرداخت شود. قاعده فقهی «الاضطرار لایبطل حق الغیر» نیز مؤید این نظر است. تبصره ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می دارد: «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثناست.» ضمان دیه در اینجا مربوط به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی به طور غیر عمدی و در نتیجه بی احتیاطی یا به صورت اتفاقی به دیگری وارد کرده است. منظور از ضمان مالی، هم ضمان اتلاف مال غیر یا مسؤولیتی است در ازای زیان وارد شده به دیگری که ضامن به جبران آن ملتزم خواهد بود.

هم چنین اگر کسی خانه با بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید. در ماده ۳۳۰ قانون مدنی آماده است: اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدوناذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد و لیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست. در فقه امامیه، هم هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن دانسته، چنانکه صاحب جواهر در این باره می نویسد اگر شخصی متاع دیگری را به جهت بیم جان او یا خود و یا دیگری به دریا بیندازد، اگر مالک به او اذن. نداده باشد، به دلیل قاعده اتلاف و غیر آن (از قواعد باب ضمان) ضامن است و در این نظر، بین کسانی که متعرض مسئله شده اند خلافی ندیده ام» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلا م ج ۴۳ ص ۲۵۹).

قاعده تسبیب

تسبیب عبارت است از انجام دادن یا ترک فعلی که در ایجاد صدمه یا وارد کردن زیان به طور مستقیم نقش مؤثری داشته باشد، به نحوی که اگر آن سبب نباشد، آن عمل نیز واقع نشود (موسوی بجنوردی، سید محمد قواعد فقهیه، ج ۲ ص ۲۵۹). در صورتی که شخص مالی را به طور مستقیم تلف نکند ولی برای تلف کردن سبب سازی و تمهید مقدمه کند، کار او را اتلاف به تسبیب گویند و ضامن خسارتی است که از این راه به بار آمده است در تسبیب، عمل شخص مستقیمۀ و مباشرتا مال دیگری را از بین نمی برد، بلکه به رابطه بین عمل شخص و تلف مال به این گونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد (قانون مدنی ماده ۳۳۲).

مطابق با ماده ۳۳۱ قانون مدنی هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید در اتلاف فعل یا ترک فعل شخص مستقیم و بدون واسطه موجب تلف مال می‌گردد، در حالی که در تسبیب فعل یا ترک فعل شخص با واسطه امری موجب تلف مال می‌شود. در ماده ۳۳۲ هم کسی سبب تلف مالی شده و سبب اقوی بوده، او را مسئول خسارت وارده می داند: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفا اتلاف مستند به او باشد.

مدرک این قاعده، پاره ای از روایات است که متضمن مسئولیت شخصی است که به طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نبوده، بلکه مقدمات تلف کردن را فراهم نموده و به طور غیر مستقیم موجب بروز خسارت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

و تلف مال یا جان یا عضو بدن دیگری شده است. برای مثال شخصی در راهی یا در غیر ملک خود چاهی حفر کند و دیگری در هنگام عبور در آن بیفتد پایش بشکند به خاطر اطاله مطلب همه ای روایات را نمیشود آورد فقط به دو تا روایت اکتفا می‌شود. (بر گفته از کتاب حقوق مدنی ۲ دکتر حبیب الله طاهری ص۲۶۸) روایت اول: صحیحه زراره هست. زراره می‌گوید: به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم کسی که چاهی در غیر ملک خویش حفر کند و عابری در حین عبور در آن بیفتد، حکم قضیه چیست؟ حضرت فرمود: «علیه الضمان لأن کل من حفر فی غیر ملتی کان علیه الضمان» یعنی: بر حفر کننده (چاه) ضمان است، برای این که هر کس چاهی در غیر ملک خود حفر کند، ضامن است دوم: صحیحه حلبی است که می گوید: از مام صادق (ع) پرسیدم: کسی که چیزی را در راه دیگری قرار دهد، به طوری که مرکب شخصی در برخورد با آن رم کند و صاحبش را به زمین زند حکم قضیه چیست؟ حضرت فرمود: «کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن إما یصیبه، یعنی: هر چیزی که در راه مسلمین به آنها ضرر بزند، صاحب آن چیز ضامن پیامدهای آن است.

قاعده ضمان غرور

یکی دیگر از قواعد حقوقی که به عنوان مبنای مسئولیت مدنی مورد استناد فقها و حقوقدانان قرار می گیرد، قاعده «غروره است. طبق این قاعده هر کس دیگری را به امری مغرور کند و دست به کاری زند که واقعا را وارونه جلوه دهد و حقیقت را بپوشاند و از این راه زیانی به او برساند ضامن جبران خسارت است هرگاه از شخصی کلامی یا عملی صادر گردد که باعث فریب و غرور دیگری شود. و از این جهت زیانی متوجه او گردد، شخص غار» ضامن جبران خسارت مغرور» خواهد بود، مثلا: غار، طعامی که ملک دیگری است او گول می زند به عنوان مال خود به میهمان عرضه می کند. در این صورت شخص غار، زیانهای که مهمان. بر طعام وارد کرده است، ضامن است باید جبران کند (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، پیشین، ص ۲۵۵). حقوقدانان و فقها برای اثبات قاعده «غرور» به عنوان مبنای ضمان و مسئولیت مدنی به امور استناد کرده اند، به طور اختصار اشاره می شود

۱-روایت: حدیث مشهور و معروف منسوب به رسول خدا (ص) که فرموده: «آلمغرور یرجع إلی من غره یعنی: شخص فریب خورده برای جبران خسارت خود به فریب دهنده مراجعه می‌کند (همان، ص ۲۵۹) نظیر این گونه روایت در فقه فراوان است اما به خاطر اطاله مطلب به همین یکی اکتفا می‌شود.

۲- بنای عقلا: عرف متداول بین عقلای عالم این است که هرگاه به خاطر گفتار یا کردار دیگری. گول خورده و متحمل خسارتی بشوند، به فریب دهنده مراجعه کرده و جبران خسارت را از او مطالبه نمایند به هر حال، مدلول قاعده «غرور» این است که مغرور نسبت به خسارات وارده از ناحیه قول یا فعل غار، می تواند به غار مراجعه کرده و بر غار نیز لازم است خسارت مغرور را جبران نماید (همان ص ۲۵۸).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

قاعده ضمان تعدی و تفریط

یکی دیگر از قواعد حقوقی که به عنوان مبنای مسئولیت مدنی مورد استناد فقها و دانشمندان علم حقوق قرار می‌گیرد قاعد ضمان تعدی و تفریط است. طبق این قاعده شخص امین را ضامن خسارت وارده می‌داند که نسبت به مورد امانت کوتاهی کرده و وظیفه خود را به درستی انجام نداده باشد؛ راجع به ضامن بودن امین فرق ندارد خسارت، مستند به فعل خودش باشد یا فعل دیگری (فهیمی عزیزی الله، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه حقوق ایران دفتر تبلیغات اسلام قم، ۱۳۹۱ ص ۱۵۴). بر اساس قاعده ضمان تعدی و تفریط هر کسی که مال دیگری را تحت تصرف خود در آورد و به اصطلاح دست روی آن گذاشته است ضامن است و در صورت تلف یا نقص آن باید در مقابل مالک از عهده خسارت آن برآید و حتی ضامن منافع مستوفی و غیر مستوفی نیز می‌باشد (طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، ص۲۶۳). حتی اگر کسی از مال خود نیز خارج از متعارف استفاده نماید و به دیگری زیان وارد کند، مسئول جبران آن زیان می‌باشد (فهیمی عزیزی الله، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه حقوق ایران ص ۱۵۴).

امین مسئول تلف یا نقص مال مورد امانت نیست. . . و مسئولیتی ندارد ولی این تخصیص تا جایی باقی می‌ماند که امین مرتکب تعدی و تفریط نشده باشد. با آنکه امین مکلف به جبران خسارت نیست در بعض از موارد باید جبران نماید و آن در صورت تعدی و تفریط است؛ یعنی اگر امین در حفظ و حراست مال تحت باد خود تعدی یا تفریط نماید، حکم عدم ضمان امین برداشته شده و به جای آن حکم ضمان خواهد آمد قانون مدنی هم در مواد ۵۹۳ و ۵۵۹ و ۵۸۶ و ۹۱۶ و ۹۶۰ شخص امین را ضامن نمی‌داند مگر امین تعدی و تفریط کرده باشد که در این صورت ضامن است و ملزم به جبران خسارت وارده خواهد بود.

خلاصه مبحث مبانی مسئولیت مدنی

از آنچه تاکنون در رابطه با مبانی مسئولیت در فقه و حقوق اسلامی گفته شد، روشن گردید که در نظام حقوقی اسلام، جبران خسارت زیان دیده بیش از مکافات دادن به عامل آن مورد توجه است قانون گذار هیچ ضرری را جبران نشده باقی نمی‌گذارد، هر چند که عامل ورود آن مقصر نباشد، البته ضرر در صورتی جبران می گردد که ناروا و غیر عادلانه باشد و لزوم ناروایی ضرر در بیشتر موارد ایجاب می کند که واردکننده ضرر مقصر باشد، ولی این لازمه اش این نیست که در همه موارد تقصیر وجود دارد، بلکه گاهی بدون تقصیر هم جبران خسارت ضروری می گردد؛ زیرا در حقوق اسلامی همین که در نظر عرف بتوان اضرار ناروایی را به کسی نسبت داد، او ضامن جبران آن خسارت خواهد بود و حتی در این زمینه وضع روانی و جسمی عامل ورود زیان نیز تأثیر چندان ندارد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

نتیجه گیری

آنچه از مباحث گذشته نتیجه می گیریم این است که اضطرار یا ضرورت حالت کسی است که ناگزیر از اختیار میان دو امر است، ترک عمل یا ارتکاب عمل، بنابراین شخص مضطر فاقد اراده و اختیار نیست. چنین فردی هرگاه بتواند از ارتکاب جرم اجتناب ورزد ولی اجتناب نکند و آن را انجام دهد ناگزیر باید تن به زیان و غرامت های دیگری دهد .با این وصف مضطری که مرتکب جرم شده مسؤولیت کیفری ندارد و این شخص از مجازات معاف است؛ اما مسؤولیت مدنی او بر اساس قواعد چون لاضرر، اتلاف، تسبیت، غرور، ضمان تعدی و تفریط و قانون مدنی و مسئولیت مدنی به حال خود باقی است و طبق قواعد فوق و قانون مدنی، مسئولیت مدنی ایران، هر ضرر و زیان که وارد کرده است باید جبران نماید. در حقوق اسلام حالت اضطرار یا ضرورت به رسمیت شناخته شله است و چنان که اشاره شد در این باره هم آیات قرآن و هم روایات و احادیث معصومان (ع) صراحت دارند. اجتماع فقها نیز اضطرار یا ضرورت را جزو اسباب اباحه محرمات و محظورات به شمار آورده است و عقل - انسان هم بر علم مجازات مجرم مضطر تأکید دارد، امروزه نیز در قوانین جزایی بیشتر کشورهای دنیا عدم مجازات شخص مضطر را به رسمیت شناخته شده است. در حقوق جزای ایران هم حالت اضطرار یا ضرورت یکی از موارد معافیت و سقوط از مجازات دانسته است اما مسئولیت مدنی در حالت اضطرار با چنین کیف و مزیت که تشریح گردید بر اساس قواعد مذکور و قانون مدنی و مسئولیت مدنی ایران به حال خود باقی است و شخص مضطر که خسارت وارد کرده است و مال دیگری را تلف کرده و یا سبب تلف مال او شده باشد، باید خسارت و غرامت های وارده را جبران کند. قانون گذار هیچ ضرری را جبران نشده باقی نمی گذارد، هر چند که عامل ورود آن مقصر نباشد. اضطرار حکم تکلیفی را برمی دارد، بدین معنا که شخص مضطر مرتکب فعل حرام نشده است تا گناهکار شناخته شود و مجازات هم نمی‌شود؛ اما حکم وضعی سر جای خود باقی است یعنی در صورت ورود خسارت به دیگری باید جبران شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابوجعفر طوسی، محمد، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۳، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، سوم، ۱۳۸۷.

ـ اردبیلی، احمد ابن محمد مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۰۳ق.

ـ اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، کشف اللثامو البهام عن قواعد الاحکام، جلد ۷، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

ـ این منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج۱، ج۸، ۱۴۰۸ ق.

ـ باریک لو، علی رضا، مسئولیت مدنی، نشر میزان تهران، چ سوم، ۱۳۸۹.

ـ حسینی مراغی، میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه، ج ۱ دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۷ق.

ـ صادقی، میر محمد حسین، جرایم علیه اشخاص.

ـ طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم، قم، ۱۳۹۱.

ـ فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی سال چهاردهم، شماره پنجاه، زمستان، ۱۳۹۶.

ـ فهیمی عزیزی الله، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه حقوق ایران دفتر تبلیغات اسلام قم، ۱۳۹۱.

ـ قانون مجازات اسلامی

ـ گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، میزان، تهران، چ ۱۵، ۱۳۸۶.

ـ محقق حلی، نجم الدین جعفر ابن حسن، شرایع الاسلام فی المسایل الحلال و الحرام، ج۳، موسسه اسماعیلیان قم، چاپ دوم ۱۴۰۸، ص ۱۸۲.

ـ محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه ج ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم ۱۴۰۶ق.

ـ مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام صدرا، قم ۱۳۷۸.

ـ معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات راه رضد، تهران.

ـ موسوی بجنوردی، سید محمد قواعز فقهیه، ج ۱، نشر میعاد، تهران، ج دوم، ۱۳۷۲.

ـ موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیه، جلد ۲، موسسه انتشارات دار العلم، قم.

ـ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی الشرح شرایع الاسلام، ج ۳۶، دار الاحیاء، التراث العربی، بیروت، چ هفتم، ۱۴۰۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]